

برقرار ماندن با فیض مقتدرانه – تا همیشه

ارمیا ۳۲:۳۶-۴۲

پس الان از این سبب، یهوه خدای اسرائیل، در حق این شهر که شما درباره‌اش می‌گویید که به دست پادشاه بابل به شمشیر و قحط و وبا تسلیم شده است چنین می‌فرماید: «اینک، من ایشان را از همه زمینهایی که ایشان را در خشم و حدت و غضب عظیم خود رانده‌ام جمع خواهم کرد و ایشان را به این مکان باز آورده، به اطمینان ساکن خواهم گردانید و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان را یک دل و یک طریق خواهم داد تا به جهت خیریت خویش و پسران خویش که بعد از ایشان خواهند بود، همیشه اوقات، از من بترسند و عهد جاودانی با ایشان خواهم بست که از احسان نمودن به ایشان برنخواهم گشت و ترس خود را در دل ایشان خواهم نهاد تا از من دوری نورزند و از احسان نمودن به ایشان مسرور خواهم شد و ایشان را به راستی و به تمامی دل و جان خود در این زمین غرس خواهم نمود. زیرا خداوند چنین می‌گوید: «به نوعی که تمامی این بلای عظیم را به این قوم رسانیدم، همچنان تمامی احسانی را که به ایشان وعده داده‌ام به ایشان خواهم رسانید.»

فیض نگهدارنده به چه معنا است؟

ما صد و بیست و پنجمین سالگرد فیض نگهدارنده خدا را جشن می‌گیریم. منظور چیست؟ فیض نگهدارنده یعنی چه؟ مفهوم آن را با این چهار خط شعر توضیح می‌دهم:

فیض نه آن باشد که غمها را زداید

گریزند تو را از هر چه سختی

ولی سامان دهد رنج و غمت را

در آن ظلمت نگه دارد تنت را

دلیل تأکید من بر این شعر آن است که گرامی داشتن فیضی که همه غم و غصه‌ها و مشکلات را از بین ببرد و برای همه سختیها و زحمات راه‌گیزی پیدا کند و به درد و رنج ما سامان نبخشد، از نظر کتاب مقدس، کاذب است و تجربه ثابت کرده که فیضی غیر واقع‌بینانه است.

... در سانحه‌ای تقریباً مرگبار

هم کتاب مقدس و هم تجربه‌هایمان به ما می‌آموزند که فیض از درد و رنج جلوگیری نمی‌کند، بلکه درد و رنج ما را نظم و ترتیب می‌بخشد و میزانش را برایمان تعیین می‌کند و در تاریکیها ما را برقرار نگه می‌دارد. برای نمونه، دیروز، باب ریگر، که مسوولیت گردهمایی عمومی کلیسای تعمیدی را بر عهده داشت، از گرامیداشت فیض نگهدارنده خدا، سخن به میان آورد. حدود ده سال پیش بود که دختر باب و دی در سانحه رانندگی دچار حادثه شد. امروز، آن دختر فقط به یک دلیل زنده است: راننده‌ای که عقب‌تر از او حرکت می‌کرد دکتري بود که اتفاقاً لوله اکسیژنی به همراه داشت. زمانی که خود را به آن دختر می‌رساند، صورت وی تقریباً سیاه و کبود شده بود، ولی در همان حال لوله اکسیژن را با فشار وارد گلوی او می‌کند و جانش را نجات می‌دهد. چند سال بعد، در مراسم عروسی آن دختر، باب به او چنین می‌گوید: آن زخمهای صورتت، که باید همه زندگی‌ات را با آنها به سر بری، یادگارهای فیض نگهدارنده هستند.

باید توجه داشت که باب ریگر ساده‌لوح نیست. او می‌داند که اگر خدا قادر است مقدر نماید که راننده ماشینی عقبی یک دکتر باشد، آن هم دکتري که وسیله‌ای تنفسی با خود دارد و حضور ذهن هم دارد که همان لحظه از آن استفاده کند، پس چنین خدایی کاملاً قادر است

پیش از همه اینها از وقوع تصادف جلوگیری نماید. در واقع، باب پیش از نقل این ماجرا از رساله افسسیان ۱۱:۱ چنین نقل کرد: «چنان که پیش معین گشتیم، بر حسب قصد او که همه چیزها را موافق رأی اراده خود می‌کند.» سپس تأکید نمود: «همه چیزها یعنی همه چیزها، از جمله مسیر ماشینها و هواپیماها و تیرها و فشنگها.» از این روی بود که من نیز این شعر کوتاه را الهام گرفتم: «فیض نگهدارنده چیست؟»

فیض نه آن باشد که غمها را زداید

گریزند تو را از هر چه سختی

ولی سامان دهد رنج و غمت را

در آن ظلمت نگه دارد تنت را

... وقتی ماشین از کار می‌افتد

شنبه دو هفته گذشته، نوئل و آبراهام و بارنابا و طلیتا به سمت جورجیا در حال حرکت بودند که ناگاه در منطقه‌ای کم‌تردد که تا جنوب ایندیاناپولیس یک ساعت فاصله داشت ماشین خراب می‌شود. ظاهراً رادیاتور از کار افتاده بود. مردی کشاورز حدوداً شصت تا شصت و پنج ساله که از آنجا عبور می‌کرده است توقف نموده تا به آنها کمک کند. نوئل می‌گوید بهتر است به یک مهمان‌خانه بروند تا دوشنبه صبح ماشین را به تعمیرگاه برسانند. مرد کشاورز از آنها دعوت می‌کند که شب را نزد او و همسرش سپری کنند. نوئل دودل بوده و نمی‌خواسته آنها را برنجانند. کشاورز می‌گوید: «خداوند فرموده وقتی به دیگران خدمت می‌کنیم، انگار به او خدمت می‌کنیم.» نوئل هم می‌گوید، «بسیار خوب، پس ممکن است فردا صبح همراه با شما به کلیسا بیاییم؟» و مرد پاسخ می‌دهد: «اگر که یک کلیسای تعمیدی را می‌پسندید، چرا که نه!»

در نتیجه، آنها نزد آن خانواده می‌مانند و آن کشاورز که مکانیک هواپیما هم بوده است مشکل ماشین را تشخیص می‌دهد، صبح دوشنبه به شهر می‌رود، رادیاتوری تازه می‌خرد و بازمی‌گردد و بدون دریافت هیچ هزینه‌ای آن را در ماشین کار می‌گذارد و خانواده را راهی می‌کند. در این فاصله، بارنابا هم که چوب ماهیگیری‌اش را از ماشین بیرون آورده بوده است یک گربه ماهی به اندازه نیم متر صید می‌کند، دیگر بهتر از این نمی‌شود!

خدایی که می‌تواند کشاورزی را بر سر راه نوئل قرار دهد که مسیحی باشد (آن هم تعمیدی!) و اتاقی داشته باشد که بتوانند در آنجا بمانند و متخصص هم باشد و صبح دوشنبه اولین کاری که انجام دهد خرید رادیاتور باشد و مایل باشد به خاطر تعمیر ماشین وقت صرف کند و برکه‌ای با گربه ماهی داشته باشد کاملاً قادر است از ترکیدن رادیاتور در میانه راه نیز جلوگیری نماید.

... وقتی شفا صورت نمی‌گیرد

اما در این دنیایی که در بطالت سقوط کرده است کار فیض نگهدارنده فقط این نیست که همه چیز را به خیر و خوشی تمام کند.

فیض نه آن باشد که غمها را زداید

گریزند تو را از هر چه سختی

ولی سامان دهد رنج و غمت را

در آن ظلمت نگه دارد تنت را

هم‌اکنون، مرد جوانی در کلیسای ما در حال عبور از آبهای عمیق است و این تقریباً نهایتِ امتحان ایمان او است. همین اواخر به من می‌گفت: «آسان‌تر می‌بود که عیسی به جای شفا دادن فیضی عطا می‌کرد که بشود فقدان شفا را تحمل کرد.» یکی از چیزهایی هم که من به او گفتم این بود: «این دقیقاً همان کاری است که عیسی انجام داد و درست به همین دلیل در رسالهٔ دوم قرن‌تین ۹:۱۲-۱۰ فیض خدا مقدّر می‌کند که پولس خاری در جسم داشته باشد تا او را فروتن سازد و در جواب دعای پولس نیز آن خار را برنمی‌دارد، بلکه می‌فرماید:

فیض [نگهدارنده] من تو را کافی است، زیرا که قوت در ضعف کامل می‌گردد.

و پولس در پاسخ می‌گوید:

پس، به شادی بسیار، از ضعفهای خود بیشتر فخر خواهیم نمود تا قوت مسیح در من ساکن شود. بنابراین، از ضعفها و رسوایی‌ها و احتیاجات و زحمات و تنگیها به خاطر مسیح شادمانم، زیرا که چون ناتوانم، آن‌گاه، توانا هستم.

فیض نه آن باشد که غمها را زداید

گریزند تو را از هر چه سختی

ولی سامان دهد رنج و غمت را

در آن ظلمت نگه دارد تنت را

... وقتی کلیسا آتش می‌گیرد

دوشنبه، شانزدهم ماه مارس سال ۱۸۸۵ بود که کلیسای چهارده‌سالهٔ بیت‌لحم آتش گرفت. کلیسا قابل تعمیر نبود. اما، در آن سیاهی و ظلمت، فیض خدا باعث حیرت و شگفتی بود. دقیقاً، همان نقطه از پشت‌بام که آتش‌نشان‌ها روی آن ایستاده بودند تنها قسمتی بود که فرو نریخته بود! طی هفت هفته، کلیسا ساختمان کلیسای «دومین جماعت» را خریداری کرد و ما به مدت صد و شش سال در آنجا خدا را پرستش نمودیم تا سال ۱۹۹۱ که ساختمان فعلی کامل گردید.

حال، خدایی که قادر است بخشی از پشت‌بام سست و کم‌قدرت را نگاه دارد تا آتش‌نشان‌ها را حفظ نماید و قادر است طی هفت هفته ساختمانی تازه و بهتر را مهیا سازد، پیش از همه چیز، می‌توانسته است از آتش‌سوزی جلوگیری کند.

اکنون، امیدوارم به خوبی روشن باشد که چرا فیض نگهدارنده را جشن می‌گیریم.

ولی سامان دهد رنج و غمت را

در آن ظلمت نگه دارد تنت را

خدا همیشه در فجایع ایمنی نمی‌بخشد

ارمیا فصل ۳۲ دربارهٔ یک چنین فیض نگهدارنده‌ای سخن می‌گوید و به این پرسش پاسخ می‌دهد که چرا کلیسای تعمیدی بیت‌لحم، پس از صد و بیست و پنج سال آزمایش و سختی، تا امروز در این شهر زنده و پابرجا ایستاده است. اورشلیم و قوم برگزیدهٔ خدا در تاریکی و رنج و

زحمت بودند و این خدا بود که برایشان چنین مقدر نموده بود. به آیه ۳۶ توجه کنید: «پس الان از این سبب، یهوه خدای اسرائیل، در حق این شهر که شما درباره‌اش می‌گویید که به دست پادشاه بابل به شمشیر و قحط و وبا تسلیم شده است.» قوم اسرائیل خود چنین می‌گفتند و به واقع نیز حرفشان درست بود. فیض آنها را از این فاجعه‌رهایی نداده بود. به همین شکل، فیض خدا شما را نیز از مصیبتی که برایتان مقرر شده است نجات نخواهد داد.

اما آنچه که قوم اسرائیل درباره‌ی برگزیدگان خدا می‌گفتند حرف آخر را نمی‌زد، بلکه این خدا است که حرف آخر را می‌زند و کلامش کلام فیض است. آیه ۳۷: «اینک، من ایشان را از همه‌ی زمینهایی که ایشان را در خشم و حدت و غضب عظیم خود رانده‌ام جمع خواهم کرد و ایشان را به این مکان باز آورده، به اطمینان ساکن خواهم گردانید.» خدا اعلام می‌کند او است آن که درد و زحمت و سختی را مقرر نموده است. «من ایشان را به سرزمینهای بیگانه رانده‌ام» و اعلام می‌دارد که باز هم خودش ایشان را رهایی خواهد بخشید و به سوی خویش و سرزمینشان بازخواهد گرداند. به عبارت دیگر، فیض مقتدرانه، سرانجام، بر فجایع و مصیبتها پیروز خواهد شد.

چگونه می‌توانیم از پیروزی فیض یقین داشته باشیم؟

چگونه می‌توانیم یقین داشته باشیم که این فیض پیروز می‌گردد؟ اگر خدا خدای عادل و دادگری است که می‌تواند قوم اسرائیل را به تبعیدی خانمان‌سوز محکوم کند و آنها را به جایی بفرستد که بسیاری از اهالی‌اش به خاطر گناه و ناطاعتی گمگشته و زیر لعنت بودند، پس ما چطور می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که امروز نیز برای قوم برگزیده‌ی خدا، برای کلیسا، عروس مسیح، اسرائیل حقیقی و برای من و شما، که به مشارکت با پسرش خوانده شده‌ایم چنین چیزی واقع نشود؟ سوال اینجا است که چرا کلیسای بیت‌لحم صد و بیست و پنج سال است که پایدار مانده است؟ حتی سوال مهم‌تر این است که چگونه می‌توانیم مطمئن باشیم که این فیض در مورد کلیسای بیت‌لحم و زندگی آینده‌ی ما پیروز خواهد شد؟ شما چگونه می‌توانید یقین داشته باشید که این فیض تا به انتها در ایمان و قدوسیت نگاهتان خواهد داشت و شما را ایمن به آسمان خواهد برد؟

در ادامه، به بررسی این پرسشها می‌پردازیم. پاسخ این است: فیضی که قوم برگزیده‌ی خدا را نگه می‌دارد فیض حاکم بر همه‌چیز است. فیض نگهدارنده فیضی قادر مطلق است، فیضی است که بر همه‌ی موانع غلبه می‌کند و تا روزی که ما را به خانه‌مان در آسمان ببرد ایمان و قدوسیت ما را محفوظ نگاه می‌دارد. این تنها چیزی است که ما را در مورد آینده‌مان قاطعانه مطمئن می‌سازد. چیزی در من و شما وجود ندارد که بتوان به آن اعتماد کرد. ما کاملاً بی‌ثبات و غیر قابل اعتماد هستیم. اگر قرار بود با قدرت خودمان ایمانمان را حفظ کنیم، شکی نبود که شکست می‌خوردیم و ایمانمان را از دست می‌دادیم. به این دلیل است که مقدسان قرن‌ها چنین دعا کرده‌اند:

وه که مدیونم به فیض

روز و شب باری گران دارم که مدیونم به فیض

دل سرگردانم را غل و زنجیرش کن

دل رسوایم را پای نیکویی خود بندش کن

می‌دونم این دل می‌خواد که در به در همه‌جا و هر طرف سر بزنه

می‌دونم این دل می‌خواد رها کنه خدای نیکویی که دوشش دارم

اما تو قلبمو پابندش کن

بگیر و بندش کن، واسه درگاه خودت مَهرش کن

آیا نباید دعای مقدسان هم همین باشد؟ آیا نباید برای آینده خودتان و آینده کلیسایتان این‌گونه دعا کنید؟ دلم را به خودت غَل و زنجیر کن، دلم را برای درگاهت آن‌گونه مَهر کن که باز نشود. به بیانی دیگر، مرا حفظ کن، مرا محفوظ بدار، هر طغیان و سرکشی را که سر بلند می‌کند مغلوب نما، بر هر شک و تردیدِ جزیی و کوچکی چیره شو، از هر وسوسه و پیرانگری رهایی ده، هر چیز دلربا و هر گیرایی و پیرانگر و مهلک را خنثی نما، هر فریب و نیرنگ شیطانی را افشا نما، هر استدلال متکبران‌های را فرو بریز، مرا شکل بده، مرا مایل گردان، مرا نگه دار، مرا سروری کن. برای اینکه تا وقتی عیسی بازگردد یا مرا به آسمان خواند مرا محفوظ داری که به تو اعتماد داشته باشم و ترس تو در دلم باشد، هر کاری که لازم است انجام بده. آیا نباید ما این‌گونه دعا کنیم و سرود بخوانیم؟

حتماً که باید چنین باشد. این‌گونه سرود خواندن و دعا کردن در عهد تازه‌ای ریشه دارد که این فیض نگهدارنده و مقتدرانه را وعده داده است. به یاد داشته باشید که این یکی از چند وعده عهد جدیدی است که در عهدعتیق بدان اشاره شده است، همان عهد که عیسی فرمود با خون خود برای خاصان مَهر نموده است. این وعده فقط برای یهودیان نیست، بلکه برای همه آنهاست که به خاطر برکت یگانگی با عیسی یهودی واقعی هستند، آنهاست که ذریت ابراهیمند (غلاطیان ۷:۳، ۱۶).

ارمیا ۳۲:۳۸-۴۱ می‌فرماید:

و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان را یک دل و یک طریق خواهم داد تا به جهت خیریت خویش و پسران خویش که بعد از ایشان خواهند بود، همیشه اوقات، از من بترسند و عهد جاودانی با ایشان خواهم بست که از احسان نمودن به ایشان برخواهم گشت و ترس خود را در دل ایشان خواهم نهاد تا از من دوری نوزند و از احسان نمودن به ایشان مسرور خواهم شد و ایشان را به راستی و به تمامی دل و جان خود در این زمین غرس خواهم نمود.

چهار وعده فیض نگهدارنده و مقتدرانه

به این چهار وعده فیض نگهدارنده و مقتدرانه توجه نمایید.

۱. خدا خدای ما خواهد بود

خدا وعده می‌دهد که خدای ما باشد. آیه ۳۸: «ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود.» همه وعده‌ها به قوم خدا در این جمله خلاصه می‌شود: «من خدای شما خواهم بود.» همه آنچه هستم به کار می‌برم، یعنی از همه حکمت، همه قدرتم، و همه محبتم استفاده می‌کنم، تا شما قوم من باقی بمانید. به یقین که چنین خواهم کرد. همه خدا بودنم را برای خیرت شما به کار می‌گیرم.

۲. خدا وعده می‌دهد دل ما را تغییر دهد

خدا وعده می‌دهد دل ما را تغییر دهد و کاری کند که او را دوست داشته باشیم و ترسش در دلمان باشد. آیه ۳۹: «ایشان را یک دل و یک طریق خواهم داد تا . . . همیشه اوقات از من بترسند . . . (آیه ۴۰، بخش دوم) ترس خود را در دل ایشان خواهم نهاد.» به عبارت دیگر، خدا صرفاً کنار نمی‌ایستد تا شاهد این باشد که ما با قدرت و توان خودمان ترس او را در دل داشته باشیم، بلکه رحیمانه و مقتدرانه و متعالانه دلی به ما می‌بخشد که نیازمند داشتنش هستیم. او ترس از خدا و ایمانی به ما عطا می‌کند که ما را به خانه‌مان در آسمان هدایت نماید. این فیض نگهدارنده و مقتدرانه است (به تثنیه ۶:۳۰ و حزقیال ۱۱:۱۹-۲۰؛ ۲۷:۳۶ مراجعه نمایید).

۳. خدا وعده می‌دهد از ما روی نمی‌گرداند

این وعده خدا است که از ما روی نمی‌گرداند و ما نیز از او روی نخواهیم گرداند. آیه ۴۰: «و عهد جاودانی با ایشان خواهم بست که از احسان نمودن به ایشان برنخواهم گشت و ترس خود را در دل ایشان خواهم نهاد تا از من دوری نوزند.» به عبارتی، کاری که خدا در دل ما انجام می‌دهد آن قدر قدرتمند است که تضمین می‌کند ما از او روی نخواهیم تافت. عهد جدید یعنی همین: خدا وعده می‌دهد با هر موقعیتی که روبه‌رو شویم قدرت او است که در آن میانه وارد می‌شود و عمل می‌کند. ما باید از خدا بترسیم و خدا را دوست بداریم و به خدا اعتماد کنیم و خدا می‌فرماید به یقین که «ترس خود را در دل ایشان خواهم نهاد» نه اینکه به خودشان واگذارم که با آن ترس چه کنند، بلکه به طریقی آن را در دلشان خواهم نهاد که از «من دوری نوزند.» این فیض نگهدارنده و مقتدرانه است.

۴. خدا وعده می‌دهد با شور و شعفی نامتناهی این مهم را به انجام رساند

و سرانجام خدا وعده می‌دهد با شور و شوق عظیمی که دور از تصور نیست این مهم را به انجام می‌رساند. او در ابتدا و انتهای آیه ۴۱ این حقیقت را به دو شکل بیان می‌کند: «و از احسان نمودن به ایشان مسرور خواهم شد و ایشان را به راستی و به تمامی دل و جان خود در این زمین غرس خواهم نمود.» نخست اینکه، می‌فرماید این فیض نگهدارنده و مقتدرانه را با شادی و سرور به کار می‌برد: «از احسان نمودن به ایشان مسرور خواهم شد.» سپس (در انتهای آیه ۴۱) می‌فرماید این فیض نگهدارنده و مقتدرانه را «به تمامی دل و جان خود» به کار می‌برد.

اشتیاق خدا برای احسان نمودن به شما تا چه اندازه عظیم است؟

خدا از اینکه شما را برقرار نگه دارد مسرور است و با تمامی دل و جان شادی می‌کند. حال، از شما پرسشی دارم، البته نه اینکه بخواهم در موعظه‌ام مبالغه کنم یا اضافه‌گویی و اغراق نمایم، اصلاً این‌طور نیست، بلکه سوال می‌کنم و شما را به تفکر وامی‌دارم. آیا می‌توانید شدیدترین و عمیق‌ترین اشتیاقی را تصور کنید که بیشتر و عظیم‌تر از شدت اشتیاق «همه دل و جان خدا» باشد؟ اشتیاق دل و جان همه انسانهای روی زمین (حدود شش میلیارد نفر) را برای غذا، رابطه جنسی، پول، شهرت، قدرت، هدف و معنا، دوستان و امنیت در نظر بگیرید. حال، کل این اشتیاقها را به اضافه همه آن شش میلیارد دل و جان در یک ظرف قرار دهید. چگونه می‌توان آن را با اشتیاق خدا برای احسان نمودن به شما «به تمامی دل و جان» مقایسه نمود؟ مانند یک انگشتانه در اقیانوس آرام است، چرا که دل و جان خدا نامحدود و نامتناهی است، حال آنکه، دل و جان انسان محدود و متناهی. هیچ شور و شوقی بالاتر و عظیم‌تر از شور و شوق «تمامی دل و جان خدا» نیست.

و این شدت شادی خدا است که با فیض نگهدارنده و مقتدرانه شما را حفظ می‌کند: «از احسان نمودن به ایشان مسرور خواهم شد . . . به تمامی دل و جان خود.» شاید برای بعضی از شما نخستین مرتبه باشد که شیرینی این فیض را می‌چشید. این کار روح‌القدس است که در زندگی‌تان عمل می‌کند. پس از شما می‌خواهم تسلیمش شوید و بگذارید این فیض نگهدارنده و مقتدرانه بر زندگی شما سروری نماید.

برخی از شما سالها است که در این اطمینان شیرین زندگی کرده‌اید و امروز به من پیوسته‌اید تا در این واقعیت پرجلالی که در زندگی‌مان جاری است وجد و شادی نماییم. از همه شما دعوت می‌کنم با هم بسراییم و پدر و پسر و روح‌القدس را برای فیض نگهدارنده و مقتدرانه‌ای مبارک خوانیم که به مدت صد و بیست و پنج سال کلیسای ما را حفظ نموده است و تا وقتی عیسی بازگردد یا برگزیدگان خدا به آسمان بروند، ایمان ایشان را نیز حفظ خواهد نمود.

فیض نه آن باشد که غمها را زداید

گریزند تو را از هر چه سختی

ولی سامان دهد رنج و غمت را

در آن ظلمت نگه دارد تنت را

جان پای پر

www.MahfeleEnjil.com